

تحلیل پیاده‌سازی میانجی‌گری کیفری از منظر آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری علیرضا باوی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

چکیده

امروزه با توجه به کثرت بار پرونده‌های مطرح در محاکم، سازوکارهای برخاسته از قضاودایی و کاهش مسؤولیت رسیدگی در محاکم به تدریج در قوانین کشورها به رسمیت شناخته شده‌اند که نهاد میانجی‌گری کیفری از جمله مهم‌ترین آنهاست. این نهاد در حقوق کیفری ایران و فرانسه به شکل جایگزین تعقیب و با هدف کم کردن ورودی پرونده‌ها پیش‌بینی شده و کشوری مثل فرانسه در پیش‌بینی این شیوه ماهیتاً سنتی ولی در عنوان نوین، از ایران پیشروتر عمل نموده است. به همین دلیل، در حال حاضر ایران در اجرای میانجی‌گری کیفری در مراحل ابتدائی خود قرار دارد که با توجه به این امر، تبیین نکات عملی اجرائی مورد نیاز برای اجرای هرچه بهتر این نهاد از اهمیتی وافر برخوردار است. به علاوه اینکه، تصویب آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری از سوی دو نهاد، یکی قوه قضائیه در سال ۱۳۹۴ و سپس با همین عنوان و متنی متفاوت از سوی هیأت وزیران در سال ۱۳۹۵، در کنار نکات اجرایی مفید، ولی در طرح برخی موارد دارای ابهام است. این در حالی است که سابقه اجرای معطوف به قانون در حقوق کیفری فرانسه به عنوان کشور مورد الهام در این نهاد از یک سو، و رویه‌های عملی افراد بومی - محلی در کاربست میانجی‌گری، نه تنها در رفع ابهامات مؤثر است بلکه می‌تواند با نظر به این نظام حقوقی حداقل در جهت بومی‌سازی اجرای این نهاد گام برداشت.

واژگان کلیدی: میانجی‌گری کیفری، مدل اجرا، مراحل و فرآیند اجرا، قانون آیین دادرسی کیفری، آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری.

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات متحده عربی.

Alireza.bavi@yahoo.com

مقدمه

میانجی‌گری^۱ کیفری فرآیندی است که بزه‌دیده و بزه‌کار و در صورت لزوم اشخاص دیگر جامعه را - که از جرم متأثر شده‌اند و یا نفع و ضرری در مقابله با جرم دارند - قادر می‌سازد که در صورت تمایل، به‌طور فعال طی گفتگوهای متقابل با مساعدت و حضور یک شخص ثالث بی‌طرف (میانجی‌گر) به حل‌وفصل مسائل برخاسته از حادثه مجرمانه بپردازند. میانجی‌گری کیفری که اولین بار به‌طور رسمی در اوایل دهه هفتاد قرن بیستم در کانادا و آمریکا تجربه شد، هم‌اکنون در کشورهای مختلف مثل انگلستان و فرانسه گسترش قابل توجهی داشته است (آشوری، ۱۳۹۰، ص ۲۸۷). فرایند سه‌جانبه یا سه‌طرفه‌ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری، براساس توافق قبلی شاکی/بزه‌دیده و متهم/بزه‌کار با حضور شخص ثالثی به‌نام میانجی‌گر یا میانجی، به‌منظور حل‌وفصل اختلاف‌ها و مسائل مختلف ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می‌شود. میانجی‌گر که عضوی از جامعه مدنی است (شخص حقیقی یا یک سازمان غیردولتی علاقه‌مند به مسائل بزه‌دیدگان یا بزه‌کاران)، سعی می‌کند که بزه‌کار و بزه‌دیده را در ارتباط با هم قرار دهد، زمینه دیدار و گفتگو، مذاکره و طرح مطالبات و خواسته‌های متقابل آنها را فراهم کند، دیدگاه‌ها و مشکلات آنها را به زبان دیگری برای آنها بازگو و شفاف نماید و بدین‌سان به آنها کمک کند تا خواسته‌های قلبی خود را بیان نمایند و تسلی روحی پیدا کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳-۱۳۸۲، ص ۱۵). اساس نظری میانجی‌گری کیفری به‌شکل نوین آن را دیدگاه‌های بزه‌دیده‌شناسی نوین و دیدگاه‌های مبتنی بر عدالت ترمیمی تشکیل می‌دهد. میانجی‌گری کیفری طی این مبانی فکری اهداف متعددی در قبال ارکان عدالت کیفری یعنی بزه‌دیده و بزه‌کار و اعضای جامعه و دستگاه عدالت کیفری دنبال می‌کند و در قبال هر یک از این ارکان به اصول کلی مانند اصل اختیاری بودن، بی‌طرفی، استقلال، محرمانه بودن فرآیند میانجی‌گری اتکا می‌نماید و در طی یک فرآیند خلاق و کارآمد دیدگاه‌ها و منافع بزه‌دیده و بزه‌کار و نهادهای جامعه و نیازهای آنها را به همدیگر نزدیک می‌نماید.^۲ فرآیند میانجی‌گری کیفری در مرسوم‌ترین شکل آن چهار مرحله را شامل می‌شود. این مراحل شامل مرحله اخذ و ارجاع پرونده،

1. Médiation.

۲. برای مطالعه بیشتر در رابطه با چارچوب‌های نظری و قانونی مرتبط با میانجی‌گری کیفری ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲؛ بابایی، ۱۳۹۳؛ حسینی، ۱۳۷۸؛ درویشی هویدا، ۱۳۹۰؛ صادقی، ۱۳۷۳ و طالع‌زاری، ۳۹۲.

مرحله آمادگی برای میانجی‌گری، مرحله گفتگوهای میانجی‌گری و مرحله اقدامات پس از میانجی‌گری می‌شود که هر کدام از این مراحل دارای قواعد و اصول مختص به خود می‌باشند. از جمله امتیازات میانجی‌گری کیفری در مقایسه با دیگر روش‌های فصل خصومت این است که انعطاف آن بیشتر و حل و فصل اختلافات سریع‌تر و ارزان‌تر است. مهم‌تر از همه آنکه حل و فصل دوستانه اختلافات، با توافق و رضایت دوجانبه طرفین این امکان را فراهم می‌سازد که روابط طرفین ادامه یابد (درویشی هویدا، ۱۳۹۰، ص ۹۲). میانجی‌گری کیفری با توجه به اصول^۱ و ویژگی‌های منحصر به فرد، اهداف و غایت‌هایی را دنبال می‌کند که برخی از این اهداف ناظر بر طرفین میانجی‌گری (یعنی بزه‌دیده و بزه‌کار) و برخی از آنها مربوط به اهداف و انگیزه‌های مرتبط با جامعه انسانی است و برخی مرتبط با نظام عدالت کیفری (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۹۲).

با توجه به ملاحظات فوق‌الذکر، در همین راستا با توجه به حقوق کشورهای فرانسه و انگلستان، اجرای میانجی‌گری در قالب انواع مدل‌های اجرایی نهادی، سپس در قالب مراحل آن و در نهایت با اشاره به محدودیت‌های اجرای میانجی‌گری کیفری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت که در این تحلیل قانون‌مدار و نیز برخی تجربیات عملی کشورهای اخیرالذکر مورد نظر قرار خواهد گرفت. هدف از این نوشتار نیز آن است که با تبیین چارچوب‌های نظری، به نوعی بتوان مسیر اجرایی شدن این نهاد را در نظام دادرسی کیفری ایران هموارتر نمود.

۱. پیشینه پذیرش میانجی‌گری در مرحله تعقیب

برنامه‌های میانجی‌گری که از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم نظام عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار داده است، نخستین بار در سال ۱۹۷۷ با ابتکار یکی از مأموران تعلیق مراقبتی در کشور کانادا جلوه‌گر شد و سپس به شهرهای دیگر کانادا و آمریکا منتقل گردید.^۲ مأمور تعلیق مراقبتی پیش‌گفته، در یکی از شهرهای ایالت آنتاریو به قاضی پیشنهاد کرد که دو جوان که به اتهام تخریب محکوم شده بودند با بزه‌دیدگان روبه‌رو شوند و پس از

۱. میانجی‌گری جهت نیل به اهداف مجریان خود، مبتنی بر اصول و مبانی به اجرای فرایند میانجی‌گری می‌پردازد. برخی از این اصول عبارتند از: استقلال فرآیند میانجی‌گری، داوطلبانه بودن حضور بزه‌دیده و بزه‌کار در فرآیند میانجی‌گری، رعایت اصل بی‌طرفی از جانب مجریان این فرآیند، محرمانه بودن و غیرعلنی بودن مذاکرات اطراف نزاع و اصل تضمین اجرای توافقات طرفین.

۲. برای مطالعه بیشتر در پیشینه این نهاد در فرانسه ر.ک: کوشکی، ۱۳۸۹، صص ۳۲۷-۳۵۰.

موافقت قاضی، صدور حکم تعلیق مراقبتی موکول به خسارت‌زدایی و جلب رضایت خاطر بزه‌دیده شد. پس از این تجربه، میانجی‌گری مورد حمایت مالی دولت و حمایت معنوی کلیسا قرار گرفت و در اواخر دهه هفتاد، از کانادا به آمریکا و سپس به اروپا منتقل شد. میانجی‌گری که ریشه در اندیشه قضاودایی از رهگذر احاله اختلاف‌های ناشی از پدیده مجرمانه به میانجی‌گری و قبول نوعی کدخدامنشی در حل‌وفصل منازعات دارد، اهمیت و منزلت و نقشی غیر قابل انکار را در ترسیم سیاست عدالت کیفری مشارکتی ایفا کرده است (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵، صص ۱۲۵-۱۲۳).

در ایران خانه‌های انصاف در سال ۱۳۴۴ با تصویب قانون تشکیل خانه‌های انصاف به قلمرو سیاست جنایی ایران راه یافتند (زرکلام، ۱۳۷۹، ص ۳۷). براساس ماده ۱ قانون مذکور، هدف این نهاد «... رسیدگی و حل‌وفصل اختلافات میان ساکنان روستاها...» معرفی شده بود. خانه‌های انصاف مطابق ماده ۱۰ قانون مزبور وظیفه داشتند «در کلیه اختلافات و دعاوی بین ساکنان روستا اختلافات را به صلح و سازش خاتمه دهند...». از این رو نهاد یادشده باید با استفاده از ظرفیت‌های ترمیمی موجود در هریک از روستاها میان طرفین دعوای کیفری مندرج در مواد ۱۲ و ۱۴ سازش برقرار می‌کرد (رهگشا، ۱۳۸۲، ص ۲۳). سیاست‌گذاران جنایی در سال ۱۳۴۵ و از رهگذر تصویب قانون شورای داوری و ماده ۱۳ آن، این نهاد را به رسمیت شناخته‌اند تا در پرتو آن شماری از دعاوی کیفری واقع شده در شهرها با رویکرد ترمیمی تعیین تکلیف شوند (غلامی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۹). براساس ماده ۱۶ قانون اصلاح شده، مراجعه به شوراهای داوری در خصوص دعاوی کیفری به نظر شاکی/بزه‌دیده بستگی داشت، به این صورت که شاکی/بزه‌دیده می‌توانست «... شکایت خود را در مورد وقوع جرایم جنحه‌ای کتباً و یا به‌طور شفاهی مستقیماً به شورای داوری تسلیم...» کند. این شوراها پس از اقامه شکایت از سوی شاکی/بزه‌دیده به طریقی که مقتضی می‌دانستند به دعوای کیفری رسیدگی و با توجه به محتویات پرونده رأی صادر می‌کردند (جمشیدی، ۱۳۸۳، ص ۶۰) بی‌آنکه نظر متهم در زمینه میزان پاسخ تأثیرگذار باشد. در واقع، شوراهای داوری به‌عنوان یک نهاد ترمیمی و برای میانجی‌گری و سازش فقط برپایه محتویات پرونده و با رویکردی عمودی به تعیین سرنوشت دعوای کیفری مبادرت می‌ورزیدند.

در نهایت قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ صراحتاً میانجی‌گری کیفری را در ماده ۸۲ پیش‌بینی نمود. براساس این ماده «در جرایم تعزیری درجه شش،

هفت و هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضا فقط برای یکبار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده ۸۱ این قانون حسب مورد مکلف به اجرای برخی دستورات موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه بنابه درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

تبصره - باز پرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجی‌گری را از مقام قضایی تقاضا نماید.^۱

میانجی‌گری کیفری روشی است از انحراف نسبت به فرایند کیفری که ممکن است در هر مرحله‌ای از مراحل رسیدگی مورد استفاده گیرد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۸). با بررسی برنامه‌های گوناگون و مختلف میانجی‌گری مشخص می‌گردد که سیستم‌های مختلف حقوقی از روش واحدی برای احاله پرونده‌ها استفاده نمی‌کنند. فراخور سیستم‌های مختلف رسیدگی و مراحل مختلف آن و مقامات و مراجع اختصاصی دستگاه‌های عدالت کیفری و استراتژی اتخاذ شده در مورد عدالت ترمیمی مرحله احاله پرونده به میانجی‌گری تفاوت پیدا می‌کند (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵).

به‌طور کلی به نظر می‌رسد که پرونده کیفری را می‌توان از همان بدو کشف جرم

۱. در ادامه ماده ۸۳ این قانون نیز این‌گونه عنوان می‌دارد: نتیجه میانجی‌گری به‌صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورتجلسی که به‌امضاء میانجیگر و طرفین می‌رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورتجلس الزامی است.

توسط مقامات پلیس به میانجی‌گری احاله کرده و یا می‌توان آن را در مرحله تعقیب یا تحقیق و یا در مرحله رسیدگی و صدور رأی و یا در مرحله اجرای حکم و حتی پس از اجرای حکم نیز به میانجی‌گری احاله نمود که سیستم‌های مختلف هر کدام روش خاصی و مرحله خاص را برای احاله پرونده به میانجی‌گری پذیرفته‌اند. به‌رحال پرونده‌ها بسته به نوع و اوضاع و احوال حاکم بر آنها و قواعد حاکم بر نظام دادرسی کیفری می‌توانند در مراحل مختلفی به میانجی‌گری احاله گردند. این درحالی است که معمولاً در مورد جرایم و پرونده‌های مهم‌تر پرونده‌ها پس از طی مدتی از دادرسی و حتی پس از گذشت مدتی از اعمال مجازات و یا اعمال مقداری از آن به میانجی‌گری احاله می‌گردد. به‌طور مثال در کشورهایی همچون کانادا میانجی‌گری حتی در جرایم خشونت‌بار و مهمی نظیر تجاوزات جنسی و شروع به قتل، بعد از زندانی شدن بزهکار و تحمل قسمتی از آن به طرفین، حق اعمال روش میانجی‌گری داده می‌شود.

امروزه یکی از جهت‌گیری‌های اصلی و عمده آیین دادرسی کیفری دچار تحولات و تغییرات عمده‌ای گشته است و راهکارهایی به‌منظور بسط و گسترش شیوه‌های ترمیمی در بطن فرایند کیفری ایجاد شده است (آلت‌منس، ۱۳۸۵، ص ۱۶۵).^۱ در همین راستا، در حقوق کیفری فرانسه به‌موجب صدر ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک دادستان شهرستان به‌طور مستقیم یا توسط افسر پلیس قضائی یا نماینده^۲ یا میانجی‌گر^۳ تدابیر ذیل را اجرا می‌کند. به‌موجب صدر ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک فرانسه دادستان شهرستان به‌منظور جبران خسارت وارده به بزه‌دیده و برای پایان دادن به اختلال ناشی از جرم و نیز به‌منظور اصلاح مرتکب جرم می‌تواند قبل از شروع به تعقیب به دعوی عمومی تصمیم بگیرد که از میانجی‌گری^۴ استفاده کند. بنابراین، ابتکار اتخاذ تصمیم میانجی‌گری در صلاحیت دادستان است (Pradel, 2007, p. 540).

۲. اجرای میانجی‌گری در قالب انواع مدل‌های اجرایی نهادی

از دیدگاه سیاست جنایی و نوع پیاده‌سازی میانجی‌گری در کشورهای مختلف، می‌توان به‌طور کلی سه نوع میانجی‌گری کیفری را از یکدیگر تفکیک نمود.

۱. همچنین در این خصوص ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۳؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳-۱۳۸۲.

2. Délégué du procureur.

3. Le médiateur Rappel à la loi.

4. La médiation.

۱-۲. میانجی‌گری کیفری جامعوی

درواقع این نوع میانجی‌گری کیفری به ابتکار خود جامعه مدنی و با الهام از الگوهای معمول در عرف و فرهنگ عامه محلی و ملی برای حل و فصل پیامدهای ناشی از ارتکاب جرایم بدون مداخله و نظرات مقام قضایی به اجرا گذاشته می‌شود. نخستین تجربه‌های عملی میانجی‌گری کیفری با الهام از روش‌ها کدخدامنشی و ریش‌سفیدی معمول این اقوام برای حل و فصل اختلاف‌ها ایجاد گردید.

در کشور ما نیز به‌عنوان یک سرزمین دارای تمدن کهن، در درون خود آئین‌های شبه قضایی مردمی چندی را که در میان اقوام مختلف آن معمول است، تجربه کرده است (عطاشنه، ۱۳۷۰، ص ۵۲). این برنامه‌ها امروزه نیز در کنار دستگاه عدالت کیفری رسمی برای حل و فصل مسائل و اختلافات ناشی از ارتکاب جرایم سبک و حتی جرایم شدید در بعضی مکان‌ها مورد استفاده واقع می‌شود که نوعی اندیشه و شیوه میانجی‌گری را در اذهان تداعی می‌کند. امروزه به‌علت کاستی‌های دستگاه عدالت کیفری رسمی گرایش مردم به آئین‌های قضایی جامعوی مانند میانجی‌گری جامعوی رو به افزایش به‌نظر می‌رسد. این شیوه در حقوق کیفری کشور فرانسه نیز در حال افزایش است. این نوع از مدل اجرائی به تکلیفی شهروندی بدل شده است و به‌شکلی خودجوش و البته ساماندهی شده و کاملاً جامعوی پی گرفته می‌شود.^۱ اما علت اقبال به سمت این شیوه در دو کشور اندکی متفاوت است، در حقوق ایران شاید وجود شیوه‌های سنتی و نیز کاهش کارآمدی نظام دادگستری به این امر منتهی شده است و خود با بی‌اعتمادی به نظام دادگستری نیز همراه باشد، اما در حقوق فرانسه اگرچه این پیشینه سنتی برای شیوه میانجی‌گری کم‌رنگ است ولی تلقی میانجی‌گران خود نوعی کمک به نظام دادگستری است و نه بی‌اعتمادی. بر همین اساس، در قالب این مدل می‌توان دریافت که حقوق کشور ما در جهت پیاده‌سازی این شیوه جامعوی با سابقه سنتی خود اقدام می‌کند و شیوه‌ای غیررسمی قلمداد می‌گردد. این پیاده‌سازی نیز توأم با عدم اطلاع نظام کیفری رسمی از این جرائم است که در میان قبایل گوشه و کنار کشور مثل خوزستان تا اندازه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲-۲. میانجی‌گری کیفری جامعوی تحت نظارت مقامات قضایی

این نوع میانجی‌گری ابتدا به شکل داوری در حقوق مدنی معمول گردید، اما در سال‌های

۱. برای مطالعه بیشتر رک: نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۵.

اخیر تحت شرایطی وارد حقوق کیفری نیز شده است. در این مدل، کنشگر قضایی در دو مقطع حضور پیدا می‌کند؛ ابتدا به‌هنگام تعیین میانجی‌گر برای شروع فرایند میانجی‌گری و سپس به‌هنگام اتمام این فرایند برای بررسی نتایج میانجی‌گری که در قالب توافق‌نامه به‌امضای بزه‌دیده، بزه‌کار و تأیید میانجی‌گر رسیده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۶). این نوع میانجی‌گری در همهٔ مراحل دادرسی کیفری یعنی مرحلهٔ تعقیب در دادسرا، مرحلهٔ رسیدگی ماهوی دادگاه و مرحلهٔ اجرای مجازات کیفری مانند مجازات سلب آزادی، قابل اعمال به‌نظر می‌رسد و در صورت دستیابی طرفین به یک توافق به‌تناسب مرحله پرونده از سیستم دادرسی کیفری خارج و بایگانی خواهد شد تا اینکه حکم محکومیت با تخفیف صادر می‌شود و در مرحلهٔ اجرای محکومیت مثلاً زندان، تعدیل‌ها و تسهیلاتی به‌نفع محکوم ایجاد خواهد شد. در حقوق کیفری فرانسه میانجی‌گری کیفری در مرحله تعقیب کیفری به‌عنوان جایگزینی برای تعقیب متهم پیش‌بینی شده است که دادستان در صورت احراز شرایطی از قبیل جبران خسارت بزه‌دیده توسط بزه‌کار، از بین رفتن نگرانی محلی ناشی از ارتکاب جرم و تنبیه بزه‌کار و اینکه او از نظر اجتماعی بازپذیر شده است، نحوهٔ پذیرش میانجی‌گری در ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ نیز در همین نوع قرار می‌گیرد که به‌موجب ماده ۸۲ پذیرش فرآیند جامعوی با نظارت مقام قضائی فقط در مرحلهٔ تعقیب پذیرفته می‌شود. بر این اساس، میانجی‌گری در مرحلهٔ تعقیب قرار دارد و این امر در دو نظام کیفری تا اندازه‌ای با یکدیگر مشابه است. در ماده ۳۵ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ قوه قضاییه مقرر شده است که «نظارت بر فرایند میانجی‌گری حسب مورد به‌عهده مقام قضایی ذی‌ربط که پرونده کیفری نزد او مطرح است، می‌باشد». این نظارت حتی گاهی پررنگ‌تر شده است؛ چراکه ماده ۳۷ همین آیین‌نامه مقرر می‌دارد که «در صورت عدم حضور طرفین در جلسات میانجی‌گری و گزارش میانجی‌گر مبنی بر عدم امکان برگزاری جلسات میانجی‌گری، مقام قضایی ارجاع‌کننده به میانجی‌گری، باید نسبت به لغو آن اقدام و رسیدگی را ادامه دهد». در این خصوص صراحت آیین‌نامه مصوب ۱۳۹۵ هیأت وزیران بیشتر است؛ زیرا به‌موجب ماده ۱۳ این آیین‌نامه «به‌منظور هماهنگی، برنامه‌ریزی، ایجاد وحدت رویه و نظارت بر فعالیت مؤسسات میانجی‌گری در کشور و ابطال پروانه آنها، دفتر امور میانجی‌گری در قوه قضاییه تشکیل می‌شود».

۲-۳. میانجی‌گری قضایی - پلیسی

این نوع میانجی‌گری کیفری، میانجی‌گری در درون سیستم و یا قضایی - پلیسی می‌باشد و متعلق به جامعه مدنی نیست. میانجی‌گر که خود از مقامات رسمی است براساس رویه‌ عملی و به‌موجب قانون تلاش ابتدایی خود را معطوف به ایجاد صلح و سازش بین بزه‌دیده و بزه‌کار می‌نماید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۸). در حقوق ایران نیز می‌توان تکلیف بیان‌شده برای دادگاه در ماده ۱۹۲ ق.آ.د.ک سال ۱۳۹۲ را از مصادیق این نوع میانجی‌گری تلقی نمود. همچنین تشکیل واحدهای صلح و سازش در دادگستری‌ها که وظیفه دارند قبل از ارجاع پرونده به دادگاه طرفین را به صلح و سازش ترغیب و دعوت نماید و نیز دوایر مشاوره و مددکاری مستقر در برخی از کلانتری‌ها صرفاً در جهت ایجاد صلح و سازش بین بزه‌دیده و بزه‌کاران در جرایم قابل گذشت تلاش می‌کند را می‌توان از مصادیق این نوع میانجی‌گری به حساب آورد. همچنین در ماده ۸۲ ارجاع به شورای حل اختلاف را می‌توان نوعی میانجی‌گری قضایی تلقی نمود؛ چراکه شورای حل اختلاف برخلاف فلسفه وجودی نوعی نهاد قضایی می‌باشد. اقدام در مرحله پلیسی بیشتر در میان نظام‌های حقوقی کامن‌لا همچون انگلستان مصادق پیدا می‌کند. البته ممکن است این پرسش در اینجا جای طرح داشته باشد که آیا می‌توان پرونده را جهت صلح و سازش منتج از میانجی‌گری به پلیس ارجاع نمود یا خیر؟ به نظر می‌رسد که ممنوعیتی برای این امر وجود نداشته باشد ولی به‌منظور دقیق‌تر نمودن فرآیند اجرایی نیازمند تصریح و تعیین چارچوب است. ماده ۲ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ قوه قضاییه، به‌نحوی بر میانجی‌گری «قضائی» تأکید نموده است: «امور مربوط به میانجی‌گری می‌تواند در هر دادسرا یا دادگاه، زیر نظر دادستان عمومی و انقلاب یا رئیس حوزه قضایی محل ساماندهی شود. دادستان یا رئیس حوزه قضایی می‌تواند این وظیفه را به احد از معاونین خود ارجاع دهد». در ادامه و با لحاظ ماده ۳ گویا مقنن یک نوع مدل نوینی از میانجی‌گری را در قالب میانجی‌گری «اداری» به رسمیت شناخته است؛ چراکه در این ماده چنین آمده است که «ارجاع به میانجی‌گری در مواردی که ادارات و دستگاه‌های دولتی شاکه هستند با رعایت قوانین و مقررات مربوط بلامانع است»^۱. همین متن در ماده ۳

۱. در مواد دیگری از آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری می‌توان جنبه‌های دیگر میانجی‌گری قضایی را مشاهده نمود: ماده ۸- مقام قضایی می‌تواند موضوع کیفری را به مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد در این صورت مسئول مؤسسه مزبور در قبال امر میانجی‌گری به قاضی مربوط پاسخگو می‌باشد.

آیین‌نامه مصوب ۱۳۹۵ هیأت وزیران تکرار شده است.

۳. اجرای میانجی‌گری در قالب مهلت و زمان اعمال آن

قانون‌گذار در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک به‌صراحت بیان می‌کند که مهلت میانجی‌گری بیش از سه‌ماه نیست و در صورت اقتضا برای یک‌بار می‌توان مدت تعیین شده را تمدید نمود. در کشورهای دیگر نیز چنین اعمال محدودیتی دیده می‌شود. به‌عنوان مثال در کانادا این فرصت را شصت روز قرار داده‌اند، اما می‌توان این مدت را با رضایت مکتوب طرفین افزایش داد و در صورت عدم رضایت یکی از طرفین، با اتمام این مدت میانجی‌گری کیفری ناموفق محسوب خواهد شد و به‌صورت رسمی و طبق ضوابط قانونی و رسیدگی ادامه خواهد یافت. بنابراین بزه‌کار می‌تواند در مدت مشخص قانونی به کسب گذشت و جبران خسارت بزه‌دیده پرداخته و یا رضایت او را به‌منظور اخذ فرصت بیشتر کسب کند و الا رسیدگی رسمی ادامه خواهد یافت.^۱

در رابطه با زمان اجرای میانجی‌گری کیفری دو نکته دیگر لازم به ذکر است. یکی اینکه هر جلسه میانجی‌گری در فاصله چه مدتی برگزار گردد؟ دیگر اینکه مدت این جلسات چه میزان باشند؟ اولاً باید اشاره نمود که در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک به نکته‌ای در این رابطه اشاره نشده است، ولی طبق ماده ۱۵ آیین‌نامه ارجاع امور به میانجی‌گری مصوب ۱۳۹۴ قوه قضاییه «میانجی‌گر موظف است وظایف میانجی‌گری را در اسرع وقت پس از ارجاع موضوع از طرف مقام قضایی شروع نماید و جلسه یا جلسات میانجی‌گری را حداکثر در مهلت معین شده توسط مقام قضایی تشکیل دهد^۲ و گزارش فعالیت خود و

ماده ۹- فهرستی از اشخاص واجد صلاحیت میانجی‌گری در هر حوزه قضایی توسط رئیس حوزه قضایی محل تهیه می‌گردد. تهیه این فهرست صرفاً جهت تعیین اولویت بوده و مانع از ارجاع امر میانجی‌گری به سایرین نمی‌باشد.

ماده ۱۰- احراز صلاحیت میانجی‌گر پس از توافق طرفین با مقام قضایی رسیدگی‌کننده می‌باشد ...

1. financial services commission of Ontario; online: www.fSCO.gov.on.ca/en/drs/pages/mecliaton.aspx#ten.

۲. ماده ۳۰ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ قوه قضاییه: تعلل و تأخیر غیرموجه میانجی‌گر در تشکیل جلسات میانجی‌گری، در مورد دارندگان پروانه میانجی‌گری موجب تذکر کتبی، در مرتبه دوم توبیخ کتبی و در صورت تکرار، ابطال پروانه (مجوز) میانجی‌گر خواهد شد. در مورد اشخاص فاقد پروانه، کوتاهی در امر محوله به تشخیص مقام قضایی ارجاع‌دهنده موجب خروج وی از فهرست مربوط خواهد شد و در مورد شوراها طبق مقررات مربوط عمل خواهد شد.

ماده ۳۳ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ هیأت وزیران، در شباهت با حکم فوق‌الذکر مقرر می‌دارد: طرفین اختلاف می‌توانند مراتب عدم صلاحیت و تعلل در پیگیری میانجی‌گر را به اطلاع مقام

اظهارات طرفین و نتیجه آن را صورت‌مجلس نماید». این‌گونه به‌نظر می‌رسد که تعیین مهلت تشکیل جلسه میانجی‌گری برعهده مقام قضایی است، ولی شاید این مهلت همان سه‌ماه مقرر در ماده ۸۲ است. با این وصف، این‌گونه به‌نظر می‌رسد که تشکیل جلسه باید در مهلتی باشد که مقام قضایی تعیین می‌نماید (که بدیهی بودن آن مشخص است) اما تعداد جلسه‌ها و مدت برگزاری هر جلسه برعهده میانجی‌گر به‌نظر می‌رسد.

۴. شرایط اجرای میانجی‌گری کیفری

البته برای انجام میانجی‌گری شرایطی لازم است. نخست به‌لحاظ قلمروی اجرای میانجی‌گری باید متذکر شد که با توجه به اهداف صدر ماده ۱-۴۱، امکان صدور دستور میانجی‌گری در مورد تمام جرائم وجود دارد. هرچند که درعمل میانجی‌گری در مورد اختلافات خانوادگی و فامیلی و همسایه‌ها و اشخاص نزدیک به هم صورت می‌گیرد.

۴-۱. لزوم رضایت و توافق طرفین

بدون شک در جهت ارجاع طرفین به‌سمت حل اختلاف موجود میان آنان اخذ رضایت و توافق طرفین دعوا لازم است. بنابراین در صورت راضی نبودن یکی از طرفین دعوا، میانجی‌گری ناکام باقی می‌ماند. در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک نیز بر لزوم اخذ توافق طرفین تأکید شده^۱ و این شرط از حقوق کیفری فرانسه الهام گرفته شده است؛ چراکه به‌موجب بند پنجم ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک.ف، در صورت رضایت طرفین دعوا، به میانجی‌گری میان مرتکب جرم و بزه‌دیده اقدام می‌شود، در صورت موفقیت میانجی‌گری، دادستان شهرستان یا میانجی‌گر، صورت‌جلسه‌ای از آن تهیه می‌کند که توسط خود او و طرفین دعوا امضا می‌گردد و رونوشتی از آن به آنها داده می‌شود. در صورت تعهد مرتکب جرم مبنی بر جبران خسارت وارد به بزه‌دیده، بزه‌دیده می‌تواند با توجه به صورت‌جلسه، پرداخت آن را به‌دنبال رأی دادگاه براساس قواعد آیین دادرسی مدنی درخواست کند. در هر صورت میانجی‌گری یک دادرسی «اجتماعی تحت نظر قواعد قضایی»^۲ است.^۳ به‌عبارت دیگر، هرچند تصمیم‌گیری و توافق طرفین دعوا در بستر تشریفات غیررسمی

قضایی ذی‌ربط برسانند.

۱. موضوع را با توافق آنان به ... ارجاع دهد.

2. Sociétale sous contrôle judiciaire.

۳. در این خصوص ر.ک: شریف‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۰۱.

انجام می‌شود، اما در صورت توفیق نیافتن، تدابیر رسمی آیین دادرسی کیفری حاکم می‌گردد (کوشکی، ۱۳۸۹، ص ۴۵). اهمیت توافق طرفین در ماده ۶ آیین‌نامه ارجاع امور به میانجی‌گری نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «توافق طرفین اختلاف جهت ارجاع امر به میانجی‌گری، توسط مقام قضایی صورتمجلس شده، به امضای آنها می‌رسد». حتی این اهمیت نیز تا اندازه‌ای فراتر رفته است که تعیین میانجی‌گری گاه به توافق طرفین منوط شده است و ماده ۵ نیز بر این امر تأکید دارد: «در صورت تمایل و توافق طرفین اختلاف به معرفی میانجی‌گر و موافقت میانجی‌گر مرضی‌الطرفین آنها میانجی‌گری پس از تأیید مقام قضایی با وی خواهد بود. در صورت عدم تعیین میانجی‌گر توسط طرفین، مقام قضایی می‌تواند رأساً اقدام کند».

۴-۲. اخذ تأمین

مسلماً اخذ تأمین کیفری قبل از ارجاع پرونده به میانجی‌گری و وابسته کردن روش میانجی‌گری به سیستم عدالت کیفری، به روند آن تأثیرات گوناگون دارد. این محدودیت از یک طرف بزهکار را دائماً به این فکر فرو می‌برد که با ارجاع رسیدگی به میانجی‌گری نیز کماکان در حوزه عدالت کیفری قرار داشته و از آن بیرون نخواهد رفت؛ چراکه روشن است که این نحوه از ارجاع پرونده، به صورت کامل باعث جدای و انفکاک رسیدگی غیررسمی از رسیدگی رسمی دستگاه عدالت نخواهد شد. به همین دلیل، بزهکار نیز آن گونه که شایسته روش میانجی‌گری است ممکن است همکاری نکند؛ چراکه هرگونه همکاری را در جهت اثبات جرم و علیه خود می‌بیند و برای فرار از عواقب قانونی قبول و اعتراف به بزه، از این روش دوری خواهد کرد. به علاوه، می‌توان فوایدی را برای اخذ تأمین قبل از ارجاع پرونده به میانجی‌گری بیان کرد، از جمله اینکه بزهکار را به همکاری و تسریع در اخذ گذشت و توافق بزه‌دیده تشویق می‌کند؛ زیرا در صورتی که تمامی تلاش خود را به منظور توافق با بزه‌دیده به کار نبندد با دستگاه عدالت کیفری روبه‌رو خواهد شد. از طرف دیگر از آنجا که می‌بایست برای اخذ تصمیم نهایی، بزهکار نزد مقام رسمی رسیدگی حاضر شود، صدور قرار تأمین، از فرار و یا مخفی شدن وی جلوگیری خواهد کرد.

وقتی که نظام و مدل میانجی‌گری مبتنی بر نوع قضایی آن باشد طبیعی است که در اجزای مختلف آن نظارت مستمر مقام قضایی در تقدیر است. حال آیا قبل از ارجاع پرونده

به میانجی‌گری، صدور قرار تأمین کیفری الزامی است؟ پاسخ را می‌توان به راحتی از ماده ۸۲ ق.آ.د.ک فهمید. قانون‌گذار در دو قسمت ابتدایی این ماده به بیان دو شیوه خروج از رسیدگی رسمی در مورد جرایم واحد با شرایط واحد می‌پردازد. در قسمت اول این ماده، از امکان اعطای مهلتی به متهم برای کسب رضایت بزه‌دیده یا جبران ضرر و زیان وی صحبت می‌کند و در قسمت دوم، همان جرایم را طبق همان شرایط قابل ارجاع به میانجی‌گری دانسته است. بنابراین «مقام قضایی می‌تواند در جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ که مجازات آنها قابل تعلیق است با اخذ تأمین مناسب و توافق طرفین موضوع را به ... ارجاع بدهد». از طرف دیگر در انتهای ماده نیز مشخص است که نتیجه میانجی‌گری هرچه باشد، تصمیم نهایی را طبق آن مقام قضایی صالح قانونی خواهد گرفت. بنابراین در هر صورت به حضور متهم نیازمند خواهیم بود؛ چراکه در صورت موفقیت میانجی‌گری در پایان در صورت قابل گذشت بودن جرم ارتكابی مقام قضایی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند که مطابق تشریفات خاص قانونی می‌بایست ابلاغ شود و در صورت غیر قابل گذشت بودن جرم ارتكابی با احراز سایر شرایط تعقیب متهم معوق می‌شود.^۱

۵. اجرای میانجی‌گری در قالب مراحل و فرآیند اجرای میانجی‌گری

به موجب بند ث آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴ قوه قضائیه، فرآیند میانجی‌گری^۲ چنین تعریف شده است: «مجموعه اقداماتی است که طی آن با مدیریت میانجی‌گر و با حضور بزه‌دیده و متهم و در صورت ضرورت سایر اشخاص مؤثر در حصول

۱. ملاحظه می‌شود که در هر صورت می‌بایست متهم در دسترس باشد چه در صدور قرار موقوفی تعقیب و ابلاغ آن و چه به منظور صدور قرار تعویق تعقیب، چراکه در صدور قرار تعویق تعقیب نیز به بیان قانون‌گذار موافقت بزه‌کار لازم است و در صورت عدم حضور وی نمی‌توان این قرار را صادر کرد. از طرف دیگر همان‌گونه که بیان شد قانون‌گذار تکیه بر رسیدگی به شیوه‌های رسمی کرده و چندان تمایلی برای رسیدگی به شیوه غیررسمی از خود نشان نداده است. این مورد نیز نیازمندی به صدور قرار تأمین قبل از ارجاع پرونده به میانجی‌گری را تأیید می‌کند. بنابراین طبق قانون جدید آیین دادرسی کیفری می‌بایست متهم را در چنگال دستگاه عدالت حفظ کرد ولی به شیوه‌ای غیر از شیوه مرسوم به جرم او رسیدگی کرده و موضوع را حل و فصل نمود.

۲. نکته جالبی که می‌توان اضافه نمود ناظر به متن ماده ۱۷ آیین‌نامه است: در فرآیند میانجی‌گری، اصل بر گفتگوی میان طرفین و تلاش آنها برای تبادل نظر و رسیدن به توافق است. میانجی‌گر وظیفه مدیریت این فرآیند و تسهیل آن را برعهده دارد. میانجی‌گر باید در کمال بی‌طرفی و در حدود اختیارات قانونی وظایف خود را انجام دهد و نباید هیچ‌کدام از طرفین را به منظور رسیدن به توافق و امضای آن در معرض تهدید یا اجبار قرار دهد و در مدیریت جلسات میان شاکی و متهم، به ترتیبی عمل نماید که بزه‌دیده مجدداً دچار بزه‌دیدگی نشده و طرفین با رعایت احترام و بدون توسل به تهدید و خشونت با یکدیگر گفتگو کنند.

سازش از قبیل اعضای خانواده، دوستان یا همکاران آنها و نیز حسب مورد اعضای جامعه محلی، نهادهای ذی‌ربط رسمی، عمومی و یا مردم نهاد، برای حل و فصل اختلاف کیفری با یکدیگر به گفتگو و تبادل نظر پرداخته، در صورت حصول توافق، موافقت‌نامه‌ای را تنظیم و برای مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود». در صورت وجود شرایط لازم برای آغاز اجرای میانجی‌گری، این فرآیند آغاز می‌شود که در نوع فرآیند و مراحل آن بسته به نوع مدل مورد پذیرش متفاوت می‌باشد و از آنجا که حضور بزه‌دیده و بزهکار و میانجی‌گر حداقل افراد ضروری برای اجرای برنامه میانجی‌گری است غالباً اجرای میانجی‌گری شامل چهار مرحله می‌گردد که در ادامه به بررسی هر کدام به صورت جداگانه و مختصر خواهیم پرداخت.

۵-۱. مرحله اخذ یا ارجاع پرونده

این مرحله بر حسب نحوه عملکرد میانجی‌گر به دو صورت فعال یا ارادی و یا منفعل و غیرارادی صورت می‌پذیرد. در روش فعال یا ارادی ارجاع پرونده‌ها، میانجی‌گر خود پرونده‌ها را انتخاب کرده و از قاضی یا دادستان مربوط ارجاع آن را به وی بدین منظور درخواست می‌نماید. این شیوه ارجاع با توجه به معیارهای گوناگونی صورت می‌پذیرد که عبارتند از اینکه، جرم شدید نبوده و اصولاً جرایم علیه اموال باشد، بزه‌دیده مشخص بوده و خواست‌ها و نیازهای او نیز معین و رضایت به میانجی‌گری داده باشد، بزهکار نیز مسئولیت خود را پذیرفته و یا درخواست میانجی‌گری نماید، شرایط شخصی و خانوادگی بزهکار احتمال موفقیت میانجی‌گری را در سطح بالایی نشان بدهد و ... که هر یک بر این نحوه ارجاع تأثیر بسزایی دارد (غلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶). در شیوه منفعل ارجاع پرونده، مجریان و مسئولین برنامه‌های میانجی‌گری (میانجی‌گران) در امر ارجاع پرونده هیچ دخالتی نداشته و این امر مستقلاً از سوی مقام قضایی مربوطه صورت می‌پذیرد. هرچند این شیوه نیز معیارهای خاص خود را در ارجاع پرونده‌ها دارد و معمولاً به تخصص و تجربه میانجی‌گر و شرایط بزه‌دیده و بزهکار نیز توجه می‌شود، اما این روش اصولاً موفقیت‌آمیز نبوده و پرونده‌های اندکی نیز به این صورت ارجاع می‌گردد. ماده ۸۲ ق.آ.د.ک و آیین‌نامه مربوطه نیز این روش را مورد پذیرش قرار داده‌اند.

با توجه به اینکه در حقوق کیفری ایران میانجی‌گری کیفری در مرحله تعقیب است و مقام تعقیب نیز دادستان است، بر همین اساس اختیارات ارجاع پرونده به میانجی‌گری

فقط از اختیارات دادستان قرار داده شده است. علاوه بر وجود ماده‌ی مربوط به موضوع میانجی‌گری در بخش وظایف و اختیارات دادستان، تبصره‌ی ماده ۸۲ ق.آ.د.ک نیز در مورد تقاضای ارجاع به میانجی‌گری توسط بازپرس از دادستان، بیان‌کننده‌ی این موضوع است که بازپرس حق ارجاع پرونده را نداشته و حداکثر می‌تواند شواهد خود را برای ارجاع به میانجی‌گری در اختیار دادستان قرار داده و از او تقاضای چنین امری نماید.^۱ بدیهی است که چنانچه تحقیقات مقدماتی برعهده دادگاه باشد،^۲ در این صورت بدیهی است که مقام ارجاع‌دهنده‌ی این پرونده‌ها قاضی دادگاه خواهد بود. بنابراین در نظام دادرسی ما طبق قانون جدید آیین دادرسی کیفری ارجاع پرونده به میانجی‌گری و دیگر واحدهای صلح و سازش فقط در مرحله‌ی تعقیب و تحقیقات مقدماتی امکان‌پذیر است. در حقوق کیفری فرانسه دادستان به‌منظور تحقق اهداف مذکور در ماده ۱-۴۱ تصمیم میانجی‌گری اتخاذ می‌کند.

۲-۵. مرحله‌ی آمادگی برای میانجی‌گری

این مرحله که تهیه‌ی مقدمات ابتدایی میانجی‌گری و ایجاد و احراز آمادگی برای شروع میانجی‌گری است شامل دو بخش می‌شود.

الف) ارتباط: میانجی‌گر در این بخش با بزه‌کار و سپس با بزه‌دیده تماس برقرار کرده و هماهنگی و آمادگی‌های لازم را انجام می‌دهد.^۳ در این ارتباط میانجی‌گر در واقع در خصوص برنامه‌ی میانجی‌گری و زمان اجرای آن با طرفین صحبت کرده و نظر آنها را جویا می‌شود تا موافقت و یا عدم موافقت آنها را نسبت به شرکت در میانجی‌گری و چگونگی رضایت آنها و همچنین تجربیات آنها از وقوع جرم و خواسته‌ها و نیازهای آنها

۱. تبصره ماده ۸۲ ق.آ.د.ک: بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجی‌گری را از دادستان تقاضا نماید.

۲. ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک: جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود ...

ماده ۳۰۶ ق.آ.د.ک: به جرائم زنا و لواط و سایر جرائم منافی عفت به‌طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود ...

تبصره ۱ ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک: تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم افراد زیر پانزده سال به‌طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به‌عمل می‌آید و دادگاه مذکور کلیه وظایفی را که طبق قانون برعهده ضابطان دادگستری و دادسرا است انجام می‌دهد.

۳. مارک آمبرایت بیان می‌کند که بهتر است این مرحله به‌صورت تماس تلفنی و دیگر شیوه‌های ارتباط غیرمستقیم صورت پذیرفته و بدون ارائه‌ی تمامی اطلاعات باشد (غلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۷)؛ زیرا در صورت ارائه‌ی اطلاعات کامل احتمال موافقت و حضور بزه‌دیده و بزه‌کار پایین می‌آید و تمایل آنها به شرکت در برنامه از میان می‌رود.

را دریابد. که تأکید بر شرط اخذ موافقت در حقوق ایران و فرانسه نیز از این باب است. (ب) تدارک ترتیبات نشست میانجی‌گری: پس از آنکه میانجی‌گر با ارتباط با بزه‌دیده و بزهکار اطلاعات لازم را کسب کرد و در صورت رضایت آنها به شرکت در برنامه میانجی‌گری درصدد تدارک ترتیبات میانجی‌گری بر خواهد آمد و اقداماتی چون اعلام زمان تشکیل جلسه، مکان تشکیل جلسه و مقدمات اجرایی صورت پذیرفتن برنامه را تدارک خواهد دید. در قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه مرتبط با میانجی‌گری، بر کیفیت جلسات و مکان آنها اشاره‌ای نشده است؛ این در حالی است که کیفیت و مکان تشکیل جلسه خود می‌تواند تأثیر بسزایی در اجرای هرچه بهتر و نتایج مؤثر میانجی‌گری داشته باشد. ماده ۳۴ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ هیأت وزیران مقرر می‌دارد: «در صورت عدم حضور طرفین در جلسات میانجی‌گری و گزارش میانجی‌گر مبنی بر عدم امکان برگزاری جلسات میانجی‌گری، مقام قضایی ارجاع‌کننده به میانجی‌گری باید نسبت به لغو آن اقدام و رسیدگی را ادامه دهد».

۵-۳. مرحله نشست میانجی‌گری

مهم‌ترین بخش در روند میانجی‌گری بدون تردید مرحله نشست است؛ چراکه در این مرحله برنامه میانجی‌گری به اجرا درآمده و بزهکار و بزه‌دیده رو در روی یکدیگر قرار گرفته و خواست‌ها و نیازهای خویش را مطرح می‌سازند، طرفین با یکدیگر گفت‌وگو کرده، سخن‌های طرف دیگر را شنیده و پرسش‌های خود را مطرح می‌سازند، این برنامه توسط میانجی‌گر اداره می‌گردد و اگرچه به‌نظر برخی حضور حداقل دو میانجی‌ترجیح دارد (غلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷). اما در قانون به این امر اشاره نشده است، که اگرچه ظاهر در کفایت یک نفر برای جلسات است اما به‌نظر ممنوعیتی برای استفاده بیش از دو نفر به‌نظر نمی‌رسد. به‌علاوه اینکه در موردی آیین‌نامه پا را فراتر نیز گذاشته است که بتوان از افرادی دعوت نمود که لزوماً میانجی‌گر نیستند اما حضور آنان در نتیجه میانجی‌گری مفید است. بر همین اساس طبق ماده ۱۹ آیین‌نامه «در صورت ضرورت، میانجی‌گر می‌تواند از اعضای خانواده، دوستان، همکاران، همسایگان و سایر اشخاص از جمله جامعه محلی که بنابه تشخیص میانجی‌گر یا تقاضای هرکدام از طرفین حضورشان در جلسه میانجی‌گری مفید است، دعوت به حضور نماید».

میانجی‌گر یا میانجی‌گران در کمال بی‌طرفی به خواست‌ها و گفته‌های طرفین گوش

فرا داده و جلسه را به صورت مطلوب اداره کنند. همچنین لازم است میانجی‌گر تجربه و تبحر کافی برای اداره روند گفت‌وگو و جربان میانجی‌گری داشته باشند تا بتوان به نتیجه مطلوب نائل آمد. همچنین میانجی می‌تواند در صورت داشتن اختیار و نرسیدن طرفین به راه حل مرضی‌الطرفین، یک راه حل مناسب به آنها ارائه بدهد.^۱ زبان و ادبیات میانجی‌گر باید با شرایط طرفین شرکت‌کننده مناسب باشد (غلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸) تا در کمال آرامش بزه‌دیده و بزه‌کار با وی ارتباط برقرار کرده و وی را حلال مشکلات خویش بیابند. در ماده ۲۱ آیین‌نامه مصوب قوه قضاییه به منظور تعیین ضمانت اجرای بی‌طرفی به طور کلی مقرر شده است که «دریافت یا وعده دریافت هرگونه مال، وجه، منفعت یا امتیاز از طرفین اختلاف توسط میانجی‌گر به جز موارد مقرر در این آیین‌نامه ممنوع است و علاوه بر توجه مسؤولیت‌های قانونی، موجب سلب صلاحیت وی برای میانجی‌گری می‌شود.» اما در رابطه با لزوم داشتن تجربه و نیز نحوه تعامل با طرفین دعوا نکته‌ای مورد اشاره قرار نگرفته است و صرفاً بر گواهی میانجی‌گری تأکید شده است و آموزش‌ها را کافی دانسته است.

با حصول این شرایط است که هدف این مرحله که ترتیب یک گفت‌وگوی متقابل و بیان اوضاع و احوال محیط عمل مجرمانه و بیان آثار و نتایج آن بر زندگی بزه‌دیده و بزه‌کار و خانواده‌های آنها و طرح سؤالات و یافتن پاسخ‌های مناسب به طور مستقیم از طرف بزه‌دیده و بزه‌کار، بیان احساسات، تخلیه روحی و روانی و ترتیب ترمیم لطمات و خسارات طی یک قرارداد دوجانبه می‌باشد به دست می‌آید (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹)؛ چراکه میانجی تنها به انتساب تقصیر مبادرت نمی‌کند بلکه به نحو مطلوب آنها را قادر می‌سازد که دلایل ریشه‌ای اختلاف را پیدا کرده و سپس از بحث و تبادل نظر، به توافق دست یابند که در راستای تنظیم رفتار آتی و نیز حل و فصل مشکلات گذشته آنها باشد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۹).

۵-۵. مرحله پیگیری نتایج

در این مرحله به بررسی توافقات و قرارداد فی‌مابین بزه‌کار و بزه‌دیده پرداخته می‌شود و مشکلات و موانع رسیدن به نتایج مطلوب رفع شده و راه رسیدن به نقطه پایان میانجی‌گری هموار می‌گردد. به عبارت دیگر در این مرحله در پی اجرای توافقات انجام

1. Kristen Woods- fundamental elements of mediation: http://www.riverdalemediation.com/pdfs/learn/adr/Kristen_Woods.pdf.

گرفته، کیفیت پیشرفت برنامه مشاهده شده و اگر اشکالاتی در اجرا یا تفسیر قرارداد ایجاد شود با تماس با طرفین حل‌وفصل می‌شود و بدین ترتیب توفیق و ثمربخشی میانجی‌گری تضمین می‌گردد.

این مرحله بسته به شیوه اجرا و اعمال مراحل قبل اقدامات مختلفی را می‌طلبد همچنان‌که ممکن است حتی برای رفع برخی مشکلات، برگزاری نشستی دوباره ضرورت یابد هرچند این جلسات غیررسمی‌تر و کوتاه‌تر از مرحله نشست میانجی‌گری است اما به این دلیل که در آن ضوابط یک ملاقات و گفت‌وگو و گپ دوستانه و راحت فراهم می‌آید، بر روند اجرای موفق‌تر توافقات مؤثر بوده و اثرات مثبت ماندگارتری را بر بزه‌دیده و بزه‌کار خواهد داشت (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۸). در این ملاقات بایست صراحتاً هدف از تشکیل جلسه بیان شده و خارج از آن طرفین بحث و گفت‌وگویی دوباره درمورد ارتکاب جرم آغاز ننمایند. ممکن است در این مرحله طرفین توافق به حضور در نشست ثانوی نداشته باشند، در این صورت وظیفه میانجی‌گر است که ترتیب جلسه حضوری دیگری داده و یا در صورت امکان با تماس تلفنی به طرفین، توافقات ثانوی قابل اجرا اتخاذ گردد.

در پایان باید بیان کرد که اجرا و اعمال میانجی‌گری به این روش محدود نیست و ممکن است حتی بدون رعایت شرایط ذکر شده و تنها در طی چند ساعت گفت‌وگو میانجی‌گری ترتیب داده شده و سازمان یابد (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹)؛ چراکه روش‌ها و تجربیات بسیار متنوعی در این زمینه وجود دارد (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۰). به هر تقدیر آیین‌نامه مصوب قوه قضاییه فقط بحث تنظیم صورتمجلس را مورد توجه قرار داده است و وظیفه پیگیری نتایج را برای میانجی‌گران پیش‌بینی نکرده است، امری که اجرای مفید این نهاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همین رویکرد در آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران مشاهده می‌شود، اما علاوه بر آن ماده ۳۳ این آیین‌نامه اخیرالذکر مقرر می‌دارد: «طرفین اختلاف می‌توانند مراتب عدم صلاحیت و تعلل در پیگیری میانجی‌گر را به اطلاع مقام قضایی ذی‌ربط برسانند».

نتیجه

امروزه به‌علت کاستی‌های دستگاه عدالت کیفری رسمی، گرایش مردم به آیین‌های قضایی جامعوی مانند میانجی‌گری جامعوی روبه افزایش می‌باشد. این شیوه در حقوق کیفری کشور فرانسه نیز در حال افزایش است. این نوع از مدل اجرائی به تکلیفی شهروندی بدل شده است و به‌شکلی خودجوش و البته ساماندهی شده و کاملاً جامعوی پی گرفته می‌شود.^۱ اما علت اقبال به‌سمت این شیوه در دو کشور اندکی متفاوت است. در حقوق ایران شاید وجود شیوه‌های سنتی و نیز کاهش کارآمدی نظام دادگستری به این امر منتهی شده است و خود با بی‌اعتمادی به نظام دادگستری نیز همراه باشد، اما در حقوق فرانسه این پیشینه برای شیوه‌های سنتی کم‌رنگ است و تلقی میانجی‌گران خود نوعی کمک به نظام دادگستری است و نه بی‌اعتمادی.

گاهی می‌توان با نظر به متن قانون و رویکرد قانونگذار از عدم اعتماد مقنن به اجرای میانجی‌گری نیز سخن گفت. به‌عنوان مثال، هرچند مجازات‌هایی که قابلیت رجوع به میانجی‌گری دارند در قانون متعدد هستند و می‌توان جرایم متعددی را نیز یافت که مجازات آنها در این دسته جای می‌گیرد اما به‌هرحال محدودیت اعمال شده در این‌باره کم نیست. جرایم با این میزان مجازات مشخصاً اهمیت آن‌چنانی نداشته و اختلال اساسی نیز در نظم عمومی ایجاد نمی‌نمایند. این شرایط مشخص‌کننده رویکرد قانون‌گذار به عدم اعتماد زیاد به شیوه غیررسمی و تکیه فراوان ایشان بر روش‌های رسمی سیستم عدالت کیفری است.

می‌توان به بی‌اعتمادی مقنن از منظر محدود بودن پیش‌بینی میانجی‌گری کیفری و یا نقش فراوان صلاحدید مقام تعقیب در شروع فرآیند اجرای آن، ابهام در پیش‌بینی و مقدمات اجرا را از موانع اجرای صحیح این نهاد به‌شمار آورد. در قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه مرتبط با میانجی‌گری بر کیفیت جلسات و مکان آنها اشاره‌ای نشده است؛ این در حالی است که کیفیت و مکان تشکیل جلسه خود می‌تواند تأثیر بسزایی در اجرای هرچه بهتر و نتایج مؤثر میانجی‌گری داشته باشد. اجرا و اعمال میانجی‌گری به این روش محدود نیست و ممکن است حتی بدون رعایت شرایط ذکر شده و تنها در طی چند ساعت گفت‌وگو میانجی‌گری ترتیب داده شده و سازمان یابد؛ چراکه روش‌ها و

۱. برای مطالعه بیشتر رک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵.

تجربیات بسیار متنوعی در این زمینه وجود دارد. به هر تقدیر آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفی فقط بحث تنظیم صورتمجلس را مورد توجه قرار داده و وظیفه پیگیری نتایج را برای میانجی‌گران پیش‌بینی نکرده است، امری که اجرای مفید این نهاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فهرست منابع

۱. آشوری، محمد؛ جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، نشر گرایش، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۲. آلت مئس، فرانسواز؛ قرارداددی کردن حقوق کیفری، افسانه یا واقعیت؟، ترجمه رضا فرج‌اللهی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۵.
۳. بابایی، محمدعلی؛ چالش‌های نظری عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن در لایحه آیین دادرسی کیفری، در: نجفی ابرنآبادی، علی حسین (زیرنظر) (تازه‌های جنایی) (مجموعه مقاله‌ها)، کتاب دوم، نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۳.
۴. جمشیدی، عباس؛ بررسی جایگاه حقوقی شوراهای حل اختلاف موضوع ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.
۵. حسینی، سیدمحمد؛ نقش میانجی‌گری در فصل دعوی و پاسخ به هنجارها، مجله دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۴۵، ۱۳۷۸.
۶. درویشی هویدا، یوسف؛ مطالعه‌ای بر میانجی‌گری به‌عنوان روش دوستانه حل و فصل اختلاف، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۱، شماره ۴۱، ۱۳۹۰.
۷. رهگشا، امیرحسین؛ نگاهی به شوراهای اختلاف، انتشارات دانشور، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۸. زرکلام، ستار؛ مزایا و معایب میانجی‌گری - دآوری همانند روش جایگزینی حل اختلافات، مجله کانون وکلای دادگستری، دوره جدید، شماره ۲، ۱۳۷۹.
۹. زهر، هوار؛ کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۱۰. سماواتی پیروز، امیر؛ عدالت ترمیمی، تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن، انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۱. شریف‌زاده، علی؛ بررسی مفهوم نقش و جایگاه جامعه محلی در فرآیندهای میانجی‌گری و شورای حل اختلاف، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم (نشریه پلیس پیشگیری نیروی انتظامی)، سال دوم، شماره دوم، ۱۳۸۶.
۱۲. صادقی، محمدهادی؛ میانجی‌گری در دعاوی کیفری، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۱۲، ۱۳۷۳.

۱۳. طالع‌زاری، علی؛ میانجی‌گری کیفری، سازوکار دیرین حل منازعات، ماهنامه دادرسی، شماره ۱۰۱، آذر و دی ۱۳۹۲.
۱۴. عباسی، مصطفی؛ میانجی‌گری کیفری، نشر دانشور، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۱۵. عطاشنه، منصور؛ آیین فصل در بین عشایر خوزستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۱۶. غلامی، حسین؛ عدالت ترمیمی، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۷. کوشکی، غلامحسین؛ جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی در نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۸۹.
۱۸. لازرژ، کریستین؛ درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، میزان، تهران، ۱۳۸۲.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم‌بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم‌شناسی، گنج‌دانش، ۱۳۷۵.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تقریرات درس جرم‌شناسی، به کوشش محسن برهانی و امیرحمزه زینالی، ۱۳۸۳-۱۳۸۲.
۲۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ میانجی‌گری کیفری، سخنرانی نشست دانشگاه تهران، ۱۳۹۵.
۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ میانجی‌گری، جلوه‌ای از عدالت ترمیمی، دیباچه مصطفی عباسی (افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری)، نشر دانشور، ۱۳۸۲.
۲۳. نیازپور، امیرحسن؛ توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۲۴. هیأت پژوهشگران کواندیش؛ نظام حقوقی انگلستان، ترجمه نسرين مهرا، نشر میزان، ۱۳۹۲.
25. Eaton jonatan & mc elrea. Fred; seminar of sentencing; the new dimensions; new Zealand society; march 2003.
26. www.fsco.gov.on.ca/en/drs/pages/mecliaton.aspx#ten.
27. www.riverdalemediation.com/pdfs/learn/adr/Kristen_Woods.pdf.

**Analysis of Criminal Mediation Implementation from the
Perspective of Criminal Procedure Mediation By-Laws**

Alireza Bavi*

Received: 07/01/2019

Accepted: 12/06/2019

Abstract

Today, due to the overwhelming burden of litigation cases, the mechanisms originating from dejudicialization and reduction of responsibility of court proceedings are gradually recognized in the laws of the countries, including the most important of which is the institution of criminal mediation. It has been pursued as a substitute for prosecution in Iranian and French criminal law with the aim of reducing the inflow of cases, and a country such as France has been ahead of Iran in practicing this traditional institution in nature but modern in title. For this reason, Iran is currently in its infancy in the implementation of criminal mediation, so it is of paramount importance to explain the practical executive points required for its better implementation. In addition, the adoption of the By-Laws on Mediation in Criminal Matters by two entities, one by the Judiciary in 1394 and then by the same title and a different text by the Council of Ministers in 1395, include important administrative points along with several ambiguities. While the law enforcement practice in French criminal law as an inspiring country on the one hand, and the practice of indigenous-local practitioners in the application of mediation on the other hand, are not only effective in resolving ambiguities, but can also be used to take a further step in the direction of localizing the implementation of this institution.

Keywords: *Criminal Mediation, Model of Implementation, Procedures and Process of Implementation, Criminal Procedure Code, Criminal Procedure Mediation By-Law.*

* Ph.D in Criminal Law and Criminology of United Arab Emirates Branch of Islamic Azad University.
Alireza.bavi@yahoo.com